

An Explanation of Elements of Political Jurisprudence in Islamic Governance with Emphasis on the Views of Imamiya Jurists

Vahid Eskandari¹

Majid Zojaji Mojarad²

1. Ph.D. Candidate in Islamic Jurisprudence and Foundations of Law, Mahallat University, Arak, Iran.
evahid1347@yahoo.com

2. Assistant professor, Department of Jurisprudential Schools, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (corresponding author)



Abstract

The implementation of Islamic laws based on Imamiya jurisprudence often depends on the existence of an Islamic government. Since such a government requires solid and cohesive foundations—referred to as the pillars of political jurisprudence—it is essential to examine and clarify these pillars. This descriptive-analytical study, based on library research, explores several of these fundamental elements in light of the views of Imamiya jurists. The article first discusses the nature of the Islamic government and characteristics such as a unified global governance, establishment of equality, guaranteeing freedom within the framework of religion and reason, defining the internal and external objectives of the Islamic government, and identifying political jurisprudence as the underlying structure of Islamic governance. In the second part, the article focuses on three essential pillars of the Islamic government. The three branches of power, which form the structure of the Islamic state, are highlighted as critical components. Furthermore, the ruler—possessing qualities such as jurisprudential knowledge, justice, political competence,

* Eskandari, V., & Zojaji Mojarad, M. (2022). An Explanation of Elements of Political Jurisprudence in Islamic Governance with Emphasis on the Views of Imamiya jurists. *Journal of Fiqh and Politics*, 3(5), pp.136-166. <https://doi.org/10.22081/ijp.2025.64099.1031>

❑ **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Research Article

❑ **Received:** 2025/02/18 • **Revised:** 2025/02/26 • **Accepted:** 2025/04/26 • **Published online:** 2025/05/08

and awareness—is assigned key responsibilities such as defending against foreign aggression and leading communal prayers. The ruler must also benefit from public support to achieve the ideal Islamic society. Hence, the three branches of power, the ruler, and the people are all regarded as integral pillars of the Islamic government in this article.

Keywords

Political jurisprudence, Islamic governance, pillars of government, Imamiya jurists.

شرح بعض أركان الفقه السياسي في الحوكمة الإسلامية من خلال آراء فقهاء الإمامية^١

وحيد إسكندري^١ مجيد زجاجي مجرد^٢

١. طالب دكتوراه في الفقه وأسس الحقوق، جامعة المحلات، مركزي، إيران.

evahid1347@yahoo.com

٢. أستاذ مساعد، قسم المذاهب الفقهية، جامعة الأديان والمذاهب، قم، إيران (المؤلف المسئول).

zjaji313@gmail.com

الملخص

إن تنفيذ أوامر الإسلام على أساس الفقه الإمامي يتوقف في كثير من الأحيان على وجود حكومة إسلامية، وبما أن الحكومة الإسلامية تحتاج إلى أسس متينة ومتماسكة، والتي تفسر على أنها أركان الفقه السياسي، فمن الضروري توضيح هذه الأركان تناولت هذه المقالة، التي كتبت بأسلوب وصفي تحليلي، بالاعتماد على المصادر المكتوبة، تحليل بعض أركان الفقه السياسي في ضوء آراء فقهاء الإمامية. إن طبيعة الحكومة الإسلامية وخصائصها كالحكومة الواحدة العالمية، وإقامة المساواة، وضمان الحرية في إطار الشريعة والعقل، وبيان الأهداف الداخلية والخارجية للحكومة الإسلامية والاستراتيجيات لتحقيقها، والاعتراف بهوية الفقه السياسي كأساس للحكومة الإسلامية، تعتبر الجزء الأول المهم من هذه المقالة. في الجزء الثاني من المقال، فيتناول الأركان الثلاثة الأساسية للحكومة الإسلامية. وتُعد السلطات الثلاث التي تُشكل بنية الحكومة الإسلامية من أهم

١٣٨
فقه
سنة
شماره اول و چهار و تابستان ١٤٠١ (پیاپی ٥)

* إقتباس من هذا المقال: إسكندري، وحيد؛ زجاجي مجرد، مجيد. (١٤٠١) شرح بعض أركان الفقه السياسي في الحوكمة الإسلامية من خلال آراء فقهاء الإمامية. الفقه والسياسة، العدد ٣ (٥)، صص ١٣٦-١٦٦.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.64099.1031>

□ نوع المقالة: بحثية محكمة؛ الناشر: مكتب إعلام الإسلام في حوزة قم (المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران) © المؤلفون

□ تاريخ الاستلام: ٢٠٢٥/٠٢/١٨ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٥/٠٢/٢٦ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٤/٢٦ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/٠٥/٠٨

أبعاد أركانها. وبالإضافة إلى ذلك فإن للحاكم دوراً هاماً، يخضع لشروط كالفقه والعدل والمهارة والمعرفة بالسياسة، وواجبات كصد غزوات الأعداء وإقامة صلاة الجمعة والجماعة. ولتحقيق المدينة المثالية، لا بد للحاكم الإسلامي من أن يحظى بدعم الشعب. لذلك، اعتبرت السلطات الثلاث، الحاكم والشعب، في هذه المقالة من أركان الحكومة الإسلامية.

الكلمات الرئيسية

الفقه السياسي، السيادة الإسلامية، أركان الحكومة، فقهاء الإمامية.

تبیین بخشی از ارکان فقه سیاسی در حاکمیت اسلامی با تکیه بر آرای فقهای امامیه^۱

وحید اسکندری^۱ مجید زجاجی مجرد^۲

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق، دانشگاه محلات، مرکزی، ایران..

evahid1347@yahoo.com

۲. استادیار گروه مذاهب فقهی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)..

zjazi313@gmail.com

چکیده

اجرای دستورات دین اسلام بر مبنای فقه امامیه در بسیاری موارد وابسته به وجود حکومت اسلامی است و از آنجا که حکومت اسلامی نیازمند پایه‌های مستحکم و منسجمی است که از آن به ارکان فقه سیاسی تعبیر می‌شود، تبیین این ارکان امری ضروری است. این مقاله که با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای نگارش یافته، برخی از ارکان فقه سیاسی را با نگاه به آرای فقهای امامیه واکاوی کرده است. ماهیت حکومت اسلامی و ویژگی‌هایی همچون حکومت واحد جهانی، برقراری مساوات، تضمین آزادی در قالب شرع و عقل، تبیین اهداف داخلی و خارجی حکومت اسلامی و راهکارهای نیل به آن و شناخت هویت فقه سیاسی به عنوان زیربنای حکومت اسلامی اولین بخش مهم این مقاله به شمار می‌رود. در بخش دوم مقاله، به سه رکن اساسی حکومت اسلامی پرداخته شده است. قوای سه گانه که بافت دولت اسلامی را تشکیل می‌دهند از مهم‌ترین ابعاد ارکان حکومت اسلامی هستند. افزون بر این حاکم با شرایطی از جمله فقاها، عدالت، مهارت و علم به سیاست و وظایفی مثل دفع تهاجم دشمن، اقامه جمعه و جماعت نقش

* **استناد به این مقاله:** اسکندری، وحید؛ زجاجی مجرد، مجید. (۱۴۰۱). تبیین بخشی از ارکان فقه سیاسی در حاکمیت اسلامی با تکیه بر آرای فقهای امامیه. فقه و سیاست، سوم (۵)، صص ۱۳۶-۱۶۶.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.64099.1031>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۶ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۲/۱۸

مهمی را ایفا می‌کند؛ چنانچه برای نیل به مدینه‌ی فاضله، حاکم اسلامی باید از حمایت مردم برخوردار باشد. ازاین‌رو قوای سه‌گانه، حاکم و مردم به‌عنوان بخشی از ارکان حکومت اسلامی مورد توجه این مقاله قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها

فقه سیاسی، حاکمیت اسلامی، ارکان حکومت، فقهای امامیه.

مقدمه

تبیین جایگاه ارکان فقه سیاسی، یکی از مسائل مطرح برای جامعه اسلامی به طور کلی و بویژه حاکمان این امت اسلامی بوده است. به همین دلیل از زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا کنون، چگونگی آن محل تأمل قرار گرفته و فقیهان امت اسلامی از مذاهب گوناگون درباره ابعاد آن به بحث پرداخته‌اند. با وجود قدمت این مسئله، پیچیدگی‌های عصر حاضر و حاکم بر امت اسلامی، لزوم گفتگوهای علمی در این باره را زنده نگه داشته است. ضرورتی که در این میان خودنمایی می‌کند، وجود دستوراتی برای رسیدن امت اسلامی به سعادت بشری در پرتو تعالیم قرآن و عترت که یک شاخه ذیل عنوان فقه سیاسی است تا هم ابزار مقایسه و نقد شرایط فعلی و هم مبانی برنامه‌ریزی برای تحقق آن در شرایط مساعد، در دسترس قرار گیرند.

پیشینه پژوهش

هر چند که تا امروز مباحثی پیرامون شرایط رهبری جامعه اسلامی در مقالات و رساله‌های علمی طرح شده است، اما هیچ کدام نگاه خاص به این مقوله نداشته‌اند. مقالات موجود یا با مورد مطالعه‌ای مشخص یا به میدان گذاشته‌اند به طور مثال مقاله «مدیریتی: تبیین مؤلفه خدامحوری در استراتژی رهبری امام خمینی ره» نوشته عباس شفیعی، یا سیاست را در قالب فقه مورد بررسی قرار داده‌اند مانند مقاله «غایات و کارویژه‌های فقه سیاسی» نوشته سیدسجاد ایزدهی و یا یکی از زیرعنوانین اداره سیاسی را مورد مطالعه قرار داده‌اند؛ مانند مقاله «کیفیت و مراحل گزینش رهبر» نوشته حسین جوان آراسته. به شکل کلی می‌توان گفت که مطالعات انجام شده از زاویه‌ی سیاست به اداره‌ی جامعه اسلامی نگاه نکرده‌اند و نوشته‌ی پیش‌رو از این منظر، نوشته‌ای نو به حساب می‌آید.

۱. حکومت اسلامی

۱-۱. ماهیت حکومت اسلامی

بدون شک حکومت‌ها با روش‌های گوناگون در طول تاریخ در پاسخ به نیازمندی انسان

به تشکیل حکومت ایجاد شده است. به‌طور نمونه می‌توان به حکومت سلطنتی، جمهوری، سرمایه‌داری، کمونیستی، و حزبی اشاره کرد. اسلام برای حفظ نظام اجتماعی جامعه و جلوگیری از هرج و مرج نیاز به تشکیل حکومت را یکی از اهداف اساسی خود برشمرده است. امام خمینی علیه السلام، حکومت اسلام را حکومت قانون معرفی کرده است که در این طرز از حکومت، حاکمیت منحصر به خدا و قانون است و قانون یعنی فرمان خدا که بر همه‌ی افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد، حتی شخص رسول‌الله و ائمه علیهم السلام (خمینی، ۱۳۹۰، صص ۴۴-۴۵). در تعریف حکومت اسلامی برخی جنبه‌ی الهی و جنبه‌ی مردمی را دو عنصر دخیل در تمایز حکومت اسلامی با دیگر حکومت‌ها دانسته‌اند که از جنبه‌ی اول حکومت ودیعه‌ی الهی تلقی شده و در قسم دوم اصل آزادی انسان‌ها زیربنای حکومت اسلامی است (مکارم، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۴۳۴). دستور و حکم کردن خدا به‌عنوان مالک هستی و تعیین مجری آن به‌طور خاص پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام و به‌طور عام ولی فقیه در زمان غیبت از طرف امام معصوم، از دیگر تعاریف حکومت اسلامی است (مصباح، ۱۳۷۸، صص ۲۶-۲۷). با توجه به تعاریف یادشده حکومت اسلامی حکومتی است که در آن مرجعیت همه‌جانبه اسلام در عرصه‌ی اداره‌ی جامعه پذیرفته شده باشد و قوانین اسلام در آن اجرا شود که مجری آن مشروعیت خود را از جانب خدا به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم به‌دست آورده باشد.

۲-۱. برخی از ویژگی‌های حکومت اسلامی

حکومت اسلامی با دیگر حکومت‌ها یک سری تمایزاتی دارد که منشأ آن حقیقت و ماهیت آن است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱-۲-۱. حکومت واحد جهانی

هنوز عده‌ای به فکر احیاء ناسیونالیسم در اواخر قرن نوزدهم بودند که ناگهان مسئله‌ی تشکیل حکومت واحد جهانی در ذهن اندیشمندان غرب جرقه زد و جنگ‌های جهانی اول و دوم با این اندیشه‌ی قوت گرفت و به دنبال برداشتن مرزها میان ملت‌ها

رفتند اما اسلام در نخستین روز دعوت، خود را جهانی معرفی کرد و آن را تأمین‌کننده‌ی تمامی نیازهای بشری دانست و جهانیان را با عبارت «و ما ارسلناک الا کافه للناس بشیرا و نذیرا» (سبا، ۲۴) مورد خطاب قرار داد و رسول آن را، فرستاده به سوی تمام بشر دانست (اعراف، ۱۵۸) بر این اساس اصل وحدت انسان‌ها را مطرح کرد و به نژادپرستی خاتمه داد.

۱-۲-۲. مساوات

هر کس که زیر پرچم اسلام زندگی می‌کند در برابر قوانین اسلام یکسان است. این ویژگی ناشی از نگاه اسلام به انسان در خلقت است که تمام آنها را در آفرینش از یک حقیقت می‌داند. شوکت قانون زمانی حفظ می‌شود که کسی خود را مافوق آن نداند. اسلام اطاعت و تسلیم همگان در مقابل قانون را محقق‌کننده‌ی ایمان دانسته است: «فلا ربک لا یومنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیمًا» (نساء، ۶۵).

تسلیم در برابر پیامبر، تسلیم در برابر احکام و قوانینی است که به وی وحی شده است. در اسلام هر گونه تبعیض میان افراد در برابر قانون موجب سقوط جامعه می‌شود. چنانچه پیامبر یکی از عوامل هلاکت ملت‌ها را نابرابری در اجرای قانون دانسته است. آنجا که فرمود: «اگر فرد سرشناس دزدی می‌کرد آزاد می‌گذاشتند و اگر ناتوان دزدی می‌نمود مجازات می‌کردند» (نیشابوری، ج ۵، ص ۱۱۴).

۱-۲-۳. تضمین آزادی در چارچوب عقل و شرع

آزادی مهمترین چیزی است که انسان در طول تاریخ همواره به دنبال آن بوده و بعد از دسترسی به آن حفظ آن را غنیمت شمرده است. هر چند که می‌توان ادعا نمود کمتر کلمه‌ای مثل آن به ضد و نقیض تفسیر شده است، تعریف جامع درباره‌ی آزادی این است: «محیط زندگی به گونه‌ای باشد که مانع نمو و تکامل و تجلی شخصیت افراد نباشد و هر فردی بتواند بدون برخورد با کوچکترین مانعی استعداد خود را شکوفا سازد» (سبحانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۰۶).

بعث پیامبران در جهت رهایی انسان از اسارت اوهام، است تا اینکه محیطی آزاد را به ارمغان بیاورند تا هر فردی بتواند به کمال مطلوب دست یابد. ازاین رو سخن امیرالمومنین (علیه السلام) که فرمود: بنده‌ی کسی نباش زیرا خداوند تو را آزاد آفریده است (نهج البلاغه، ص ۴۴۱)، دلالت بر آزادی فردی دارد، و آیه‌ی «لا اکراه فی الدین» (بقره، ۲۵۶) بر آزادی فکری دارد. سخن رسول گرامی که فرمود: شهرها از آن خداست و بنده‌ها بنده‌های خداوند هر کجا که به تو خیر برساند در آنجا زندگی کن» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۳۷۷)، نمونه‌ای از آزادی در انتخاب مسکن و کسب است.

۳-۱. بخشی از اهداف اجرای ارکان فقه سیاسی در جامعه اسلامی

اجرای ارکان فقه سیاسی، متناسب با اهدافی که در آن دنبال می‌شود، به سیاست‌های جزئی و اجرایی می‌انجامد و نمود عینی پیدا می‌کند؛ بنابراین مهم است که بر مبنای احکام اسلام و نظام فقهی مختار، چه اهدافی را باید در نظر داشت و برای تحقق آن‌ها برنامه‌ریزی کرد. در این بخش، ابتدا اهداف داخلی و سپس اهداف خارجی که ناظر به سیاست خارجی حکومت اسلامی است، براساس اقوال فقهای امامیه، مرور می‌شوند.

۱-۳-۱. اهداف داخلی اجرای ارکان فقه سیاسی در جامعه اسلامی بر مبنای فقه امامیه

۱-۳-۱-۱. ایجاد امنیت

فقهای عظام در باب امنیت و انواع آن در ابواب فقهی مختلف به بحث و گفتگو پرداخته‌اند. شهید اول در بیان مقاصد پنج‌گانه‌ای که احکام برای حفاظت از آن‌ها آمده است، به ضرورت‌هایی اشاره می‌کند که می‌توانند به مثابه جنبه‌های مختلف امنیت در نظر گرفته شوند؛ به این ترتیب، حفظ نفس (امنیت جانی) به وسیله قصاص، دیه و دفاع، حفظ دین (امنیت فرهنگی) به وسیله جهاد و کشتن مرتد، حفظ عقل (امنیت روانی) به وسیله تحریم مسکرات و حد زدن بر مرتکب آن، حفظ نسب (امنیت خانواده) به وسیله تحریم زنا، لواط، نزدیکی با حیوانات و قذف و حد بر آنها و حفظ مال (امنیت اقتصادی)

به وسیله تحریم غضب، سرقت، خیانت و راهزنی و حد و تعزیر بر آنها تأمین می‌شود (عاملی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۳۸).

از دیگر اهداف حکومت اسلامی تأمین امنیت سیاسی - اجتماعی جامعه است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» (مائدة، ۳۳)، مراد از محاربه و افساد را همان اخلال در امنیت عمومی می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۳۲۷). مباحث مربوط به امنیت را می‌توان در ابواب فقهی همچون بغا، محاربین، قتال، اهل‌الرده و... به دست آورد. ابن‌ادریس حلی محارب را کسی می‌داند که برای ترساندن مردم در خشکی یا دریا در شهر یا صحرا سلاح بکشد (حلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۵). او همچنین بغا را از کسانی می‌داند که امنیت جامعه را مورد هدف قرار داده‌اند و امام مسلمین قتال بر ایشان را جایز می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۳۲۷). محقق حلی جهاد را با کسی که بر امام عادل خروج کرده است، واجب می‌داند و تأخیر در اجابت دعوت امام یا نائب امام برای این جهاد را گناه کبیره می‌داند (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۰۷).

در زمینه امنیت باید به عناصر اصلی برقراری امنیت توجه داشت. این عناصر را می‌توان در مقررات عادلانه و اجرای درست توسط مجریان قوی خلاصه نمود. علت مجازات‌های بسیار شدید در مقررات کیفری اسلام، علاوه بر جنبه‌ی تربیتی، توجه به همین امر است. مثال آن، چنان‌که گذشت، محارب است که برای ترساندن مردم و گسترش فساد در جامعه، اسلحه خود را آشکار می‌سازد. قتل یا به صلیب کشیدن یا قطع دست و پا، حد آن است (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹۴).

۱-۳-۲. تعلیم و تربیت

آموزش و پرورش از نیازمندی‌هایی است که افرادی خارج از حکومت می‌توانند آن را تأمین کنند؛ اما انگیزه تأمین برای همه‌ی مردم عمومیت ندارد یا چندان قوی نیست و اگر چنانچه به خود جامعه واگذار شود بخش‌هایی از جامعه از آن امکانات و نیازها محروم شوند. لذا ارتقای دانش و بینش جامعه و سوق دادن شهروندان به سمت دانش و

معرفت از حساس‌ترین اهداف حکومت اسلامی است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) تعلیم حدود اسلام و ایمان را بر امام جامعه واجب می‌داند (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۵۳) و این را حق مردم بر گردن حاکم می‌داند که مردم را تعلیم دهد تا جاهل نمانند و تربیت کند تا درست عمل کنند (رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۷۹). امام خمینی (علیه السلام) درباره این هدف والای حکومت اسلامی می‌گوید: «اسلام در کنار مقررات اجتماعی، اقتصادی و غیره به تربیت انسان براساس ایمان به خدا تکیه می‌کند و در هدایت جامعه از این بُعد، بیشتر برای هدایت انسان به طرف تعالی و سعادت عمل می‌کند... فتوحات اسلام غیر از فتوحات رژیم‌های دیگر است. آنها فتوحات‌شان، فتوحات برای دنیاست و انبیا فتوحات‌شان برای خداست، برای توجه دادن مردم به خداست» (خمینی، ۱۳۸۹، صص ۱۰۳-۱۰۴).

۳-۱-۳. عدالت

از دیگر اهداف عالی حکومت اسلامی برقراری عدالت است. از دیدگاه اسلام، ارسال رسل و انزال کتب برای برقراری قسط و عدل بوده است (حدید، ۲۵). عدالت ارزش ویژه‌ای است که رواج بسیاری از ارزش‌های دیگر به آن متکی است. جامعه‌ای که بر پایه روابط ظالمانه شکل گرفته باشد دارای انسجام نخواهد بود و در پایان به جنگ داخلی کشیده خواهد شد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) به فرماندارش در فارس راه کشور داری و نتیجه عدالت را اینچنین معرفی می‌کند:

اَسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَ اخْذِرِ الْعُسْفَ وَ الْحَيْفَ فَإِنَّ الْعُسْفَ يَعْوِذُ بِالْجَلَاءِ وَ الْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ (رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۵۹)؛ «عدالت را بگستران و از ستمکاری پرهیز کن که ستم رعیت را به آوارگی کشاند و بیدادگری به مبارزه و شمشیر می‌انجامد».

از دیدگاه اسلام عدالت کامل‌ترین فضایل و عامل حفظ نظام اسلامی است: «بر پادشاه واجب بود که بر حال رعیت نظر کند و بر حفظ قوانین معدلت توفیر نماید؛ که قوام مملکت به معدلت بود» (طوسی، بی‌تا، ص ۲۶۱) براساس جایگاهی چنین بلند که برای عدالت متصور است، باید حکم به ضرورت رعایت اصولی داد که به برقراری عدالت کمک کند و زمینه تحقق آن در همه شئون و ابعاد جامعه اسلامی را فراهم آورد.

۱-۳-۲. اهداف خارجی اجرا ارکان فقه سیاسی در جامعه اسلامی

سیاست خارجی به عنوان یکی از مباحث مهم مورد توجه از میان موضوعات مختلف فردی و اجتماعی اسلام است. منظور از سیاست خارجی در اسلام، فعالیت‌هایی است که حضرت محمد ﷺ به عنوان رئیس حکومت و نمایندگان و سفرای منتخب ایشان در راه نیل به مقاصد اسلام و همچنین پاسداری از حقوق و منافع دولت اسلامی در میان قبایل و گروه‌های دینی و دولت‌های غیرمسلمان در خارج از قلمرو حکومت اسلامی انجام داده‌اند (موسوی، ۱۳۸۲، ص ۴۷). براساس این واقعیت‌های تاریخی و در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان اهداف سیاست خارجی در اسلام را به شرح زیر معرفی نمود:

۱-۳-۲-۱. اقامه‌ی قسط و عدالت

برقراری قسط و عدالت را می‌توان به عنوان یکی از اهداف مهم سیاست خارجی اسلام به شمار آورد، چنانچه فلسفه بعثت پیامبران و تشریع ادیان به منظور تحقق قسط و عدل به مفهوم وسیع کلمه در نظام حیات انسان بوده است. این رویه در سیاست خارجی آن حضرت به خوبی مشهود است. هنگامی که دامنه دعوت و حکومت پیامبر گسترش پیدا می‌کند و قبایل و کشورهای خارجی به حاکمیت اسلام در می‌آیند، در برخورد با آنها با کمال عدالت رفتار و سعی می‌نمایند کوچک‌ترین ظلمی به آنها نشود (موسوی، ۱۳۸۲، ص ۵۱). در نوشته‌ها، قراردادهای و عهدنامه‌های پیامبر اکرم ﷺ به مسیحیان نجران و اسقف نجران و دیگر اسقف‌های آن دیار چنین می‌خوانیم: «سرزمین ایشان پای کوب نخواهد شد و به آنجا لشگر کشی نمی‌شود و هرکسی از ایشان حقی مطالبه کند در کمال انصاف بدون این که بر آنان ستم شود یا ستم‌کننده باشند بررسی خواهد شد» (احمدی میانجی، ۱۳۶۳، صص ۱۳۵ - ۳۲۱).

۱-۳-۲-۲. ابلاغ دین و رساندن آیات الهی

یکی از اهداف سیاست خارجی اسلام ابلاغ پیام دین و رساندن آیات الهی به اقصای نقاط جهان بوده است. تبلیغ دین برای افراد، واجب کفایی (عبدالباقی، ۱۹۹۰م، ص ۱۹۶) و

برای حکومت اسلامی یک وظیفه در سطح بین الملل است (زحلی، ۲۰۰۰م، ج ۸، ص ۶۴۰۵). در این راستا می توان برای دعوت به اسلام و تبلیغ دین پیامبر ﷺ از ظرفیت های احکام اسلامی بهره مند شد. یکی از این ظرفیت ها سهم تألیف قلوب است که در دو جهت تقویت عقیده مسلمانان و دعوت غیر مسلمانان به اسلام می تواند تأثیر بسزایی داشته باشد. زیرا فقهای امامیه مصداق مولفه قلوب را هم غیر مسلمانان (کفار) معرفی کرده اند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۴۱) و هم مسلمانان ضعیف الاعتقاد را شامل این حکم می دانند. چنانچه فقیه نامور «بحرانی» بعد از ذکر احتمالات، با استناد به روایات اهلیت ﷺ چنین نظر می دهد که «مؤلفه قلوبهم» قوم مسلمانانی هستند که به اسلام اقرار کرده اند و داخل در اسلام شده اند اما اسلام در قلوبشان رسوخ نکرده است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲، ص ۱۷۷).

۳-۲-۳-۱. نفی سلطه مستکبران و دفاع از مظلومان

استقرار جامعه مطلوب اسلام و روابط انسانی مقبول دین، مستلزم روابط اجتماعی و بین المللی سالم و به دور از ظلم و تجاوز است. جامعه ای که به سوی سعادت حرکت می کند، ناگزیر است هر نوع روابط ناعادلانه و تبعیض آمیز را نفی و به جای آن روابط سالم و به دور از ظلم و رعایت حقوق همگانی را جایگزین کند (موسوی، ۱۳۸۲، ص ۴۴). از این رو دین اسلام نه تنها ظلم را منع می کند بلکه پذیرش ظلم و زیر بار ظلم رفتن را نیز محکوم می کند و برای آن مجازاتی سخت قائل می شود (زنجانی، ۱۳۷۱، ص ۶۸). در منطق قرآن، بیرون آمدن از سلطه استکبار یکی از وظایف مستضعفان تلقی شده است (نساء، ۷۵). امام خمینی رحمه الله به ظلم فراگیر در جهان امروز اشاره و بر ضرورت حمایت از مظلوم در برابر ظالم تأکید می کند: «در یک طرف صدها میلیون مسلمان گرسنه و محروم از بهداشت و فرهنگ قرار گرفته است و در طرف دیگر، اقلیت هایی از افراد ثروتمند و صاحب قدرت سیاسی... ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم» (خمینی، ۱۳۹۰، ص ۳۷). براساس آموزه های اسلامی، در برابر ظلم دیگران، فرد می تواند «مقابله به مثل» کند (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۸۳) و بر همین اساس حکومت اسلامی مجاز است در سیاست خارجی و در قبال بدی های حکومت های دیگر، دست به مقابله به مثل بزند.

تعقیب کاروان تجاری مکه در منطقه «ذفران» مقابله به مثل اقتصادی پیامبر ﷺ نسبت به کفار بوده که در جواب محبوس کردن اموال مهاجران صورت گرفته است (شیخ خطاب، ۱۳۷۸، ص ۱۰۴).

۲. فقه سیاسی

از آنجاکه مبنای حکومت اسلامی بر پایه‌ی فقه سیاسی است لازم است که این واژه را تبیین کرده و به گفتگو پیرامون آن پردازیم. فقه سیاسی متضمن مباحث سیاسی فقه می‌باشد که نحوه‌ی عملکرد مسلمانان در مسائل سیاسی را براساس منابع فقه تعیین می‌کند. در فقه مباحثی تحت عنوان جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حسبه، امامت و خلافت، نصب امرا و قضا و قضات و... به‌طور مستقیم و غیر مستقیم مطرح شده است که به آنها احکام سلطانیه یا فقه سیاسی گویند (زنجانی، ۱۴۲۱، ج ۲، صص ۴۰-۴۱) برخی تعلق علم به احکام موضوعات سیاسی را فقه سیاسی نامیده‌اند (مبلغی، ۱۳۸۴، ص ۳).

از دیدگاه ابونصر فارابی فقه به دو قسم نظری و عملی تقسیم می‌شود و فقه سیاسی در مجموعه فقه عملی قرار گرفته که با توجه به ویژگی‌های فرهنگی زبانی جامعه اسلامی به ارزیابی عمل سیاسی مسلمانان می‌پردازد (شهریاری‌زاده، ۱۴۰۱، ص ۱۸) بعضی فقه سیاسی را به اعتبار غرض به ساماندهی یا حکم رفتار سیاسی انسان در جامعه و به اعتبار مسائل به آن بخش از دانش فقه که به رابطه سیاسی شهروندان با یکدیگر و با حکومت و بالعکس می‌پردازد تعریف کرده‌اند (مبلغی، ۱۳۸۴، ص ۳). به‌رحال اصطلاح فقه سیاسی به‌عنوان واژه‌ای نوپدید در علم فقه مجموعه‌ای از مباحث فقهی است که شامل رفتار سیاسی و دانش سیاست بوده و احکام شرعی حیات سیاسی مومنان بلکه شهروندان را تعیین کرده و براساس منابع شرعی، آیین اداری مطلوب جامعه را تبیین و توصیه می‌کند (مبلغی، ۱۳۸۴، ص ۳).

۳. ارکان حکومت اسلامی

بدون تردید تشکیل حکومت اسلامی در گرو تجهیزات، تشکیلات و قدرت کافی

است که تحقق آن وابسته به سه عنصر قوای سه گانه، حاکم و مردم است.

۳-۱. قوای سه گانه

حکومت اسلامی همچون دیگر حکومت‌های زنده‌ی جهان دارای قوای سه گانه‌ای است که بافت دولت اسلامی را تشکیل می‌دهد که هر کدام نقش خاصی را عهده‌دارند. این قوا عبارتند از: قوه‌ی تقنین، قوه‌ی اجرا، قوه‌ی قضا.

۳-۱-۱. قوه‌ی تقنین

این نهاد از مهمترین نهادهای اداره‌ی کشور محسوب می‌شود که وضع، تهذیب و لغو قوانین را متکفل است. از دیدگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قوه‌ی مقننه مظهر قدرت حکومت مردم و مصداق خارجی جمهوریت است و دو قوه‌ی دیگر هر کدام به نحوی مجری مصوبات آن هستند. کار این قوه شورایی است که مطابق با دستورات و نصوص قرآنی است. اهمیت آن از این جهت است که حفظ حیثیت و آبروی ملی و شئون سیاسی و اجتماعی ملت به دست او سپرده شده است (صفار، ۱۳۸۴، ص ۳۸).

تفاوت این قوه با قوه‌ی مقننه دیگر کشورها این است که در اسلام تشریع و جعل قانون منحصر به خداوند است و نظر هیچ کس بر له و علیه کسی نافذ نیست و نمایندگان تنها برنامه‌ریزی امور عمرانی و اقتصادی و سیاسی کشور را در چهارچوب قوانین اسلامی بررسی می‌کنند (سبحانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۴۶) نحوه‌ی انتخاب اعضای مجلس شورای اسلامی این گونه است که تمام افرادی که بلوغ سنی و سیاسی دارند آنان را انتخاب می‌کنند. دلیل این امر واضح است چرا که حکومت باید مورد پذیرش مردم باشد. بر این اساس تعیین نمایندگان بر عهده‌ی مردم می‌باشد. این نکته حائز اهمیت است که قوه‌ی مقننه دارای دو جزء می‌باشد: ۱- مجلس شورای اسلامی، ۲- شورای نگهبان که به منظور پاسداری از احکام اسلام و عدم مغایرت مصوبات مجلس با اسلام تشکیل شده است.

۲-۱-۳. قوهی مجریه

رئیس جمهور پس از رهبری به عنوان عالی ترین مقام رسمی کشور، مسئولیت اجرای قانون اساسی را جز در اموری که به طور مستقیم به رهبری مربوط می شود عهده دار است (اصل صد و سیزدهم قانون اساسی) همچنین ریاست هیئت وزیران با رئیس جمهور است که بر کار وزیران نظارت دارد و با تدابیر لازم تصمیمات وزیران را هماهنگ می کند.

مقام ریاست جمهوری پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی می باشد و خود را وقف خدمت به مردم، اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت می سازد. از وظایف و اختیارات ریاست جمهور می توان به تعیین معاونان و عزل و نصب وزرا، تعیین سرپرست موقت وزارتخانه های بدون وزیر، تعیین نمایندگان ویژه با اختیارات مشخص، تعیین سفیر، امضای مصوبات مجلس و یا نتیجه ی همه پرسی و... نام برد.

۳-۱-۳. قوهی قضاییه

از آنجا که قضا رابطه ی مستقیم با عدالت دارد، اگر در جامعه شکایات به شکل صحیح بررسی شود عدالت در آن جامعه حکم فرما می شود و امنیت مردم از تمام لحاظ تأمین می شود. هرچند قضا حق اختصاصی خداوند است اما ملازم با سرپرستی مستقیم او نیست. چنانچه به پیامبران و جانشینان آنان دستور داده تا به نیابت از او میان مردم به قضا بپردازند.

در حکومت اسلامی پس از تدوین قوانین و رسمیت و اعتبار یافتن آنها، ضرورت دارد که دستگاه قضایی قوانین کلی را بر موارد خاص تطبیق داده و حقوق، تکالیف و رفع اختلافات بین شهروندان و مشاجرات را بررسی کند (مصباح، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۰). وظایف قوهی قضایی در اصل صد و پنجاه و ششم قانون اساسی تعبیه شده که مهمترین آنها عبارتند از احیای حقوق عامه، کشف جرم و مجازات و تعزیر مجرمین و اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم.

۳-۲. حاکم اسلامی

۳-۲-۱. روش انتخاب حاکم اسلامی

بنابر اعتقاد امامیه، حاکم اسلامی در نظام سیاسی اسلام نه توسط مردم و نه به شکل سلطنتی انتخاب می‌شود و نه نخبگان و اشراف حق تعیین حاکم را دارند، بلکه حاکم اسلامی و به تعبیر دقیق‌تر امام و خلیفه توسط خداوند معین می‌شود. حال این تعیین گاهی به شکل شخصی است، مانند پیامبران و امامان معصوم و گاهی به شکل وصفی است و حاکم با مشخص شدن صفات خاص از سوی پیامبر و امام معصوم معرفی می‌شود.

در فقه، اصل اولیه در مسئله حکومت و ولایت این است که هیچ کس بر دیگری هیچ‌گونه ولایتی ندارد. براساس این اصل کلیه احکام و آثار ولایت در مورد همگان منتفی است و برای اثبات هر ولایتی احتیاج به دلیل شرعی و یا عقلی داریم. دلائل عقلی و نقلی توحید، ولایت خدا را به نحو مطلق ثابت کرده است، چنان که دلائل عقلی و نقلی دیگری نیز در باب نبوت و امامت وجود دارد که ولایت پیامبر ﷺ و امام را به‌طور استقلالی در کلیه شؤون مربوط به زندگی مردم به اثبات رسانیده است (زنجانی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۵۰).

به‌طور کلی می‌توان گفت که ولایت استثناء است و این استثناء در نصوص قرآنی و روایی به‌صورت روشن برای رسول خدا و ائمه طاهرين ﷺ اثبات کرده است (بقره، ۱۲۴؛ احزاب، ۶؛ ص، ۲۶؛ احزاب، ۳۶؛ نساء، ۵۹). این استثناء در روایات شیعه (روایاتی همچون: مقبوله عمر بن حنظله؛ روایت ابوالبختری؛ صحیحہ قدّاح) به فقها نیز تسری یافته است. فقیهی را که واجد شرایط مذکور در این روایات است، دارای حق حاکمیت در زمان غیبت، معرفی می‌کنند. مشروعیت حکومت فقها حاصل نصب عام آنان از سوی امامان معصوم ﷺ است که ایشان به نصب خاص از طرف خداوند متعال حق حکومت را دارا شده‌اند. تفاوت نصب امامان معصوم ﷺ با نصب فقها در این است که معصومان به‌صورت خاص و فقها به‌صورت عام نصب شده‌اند. امام خمینی رحمه الله در جواب این سؤال

که «اکنون که شخص معینی از طرف خدای تبارک و تعالی برای احراز امر حکومت در دوره‌ی غیبت تعیین نشده است، تکلیف چیست» می‌گوید: «اگر خدا شخص معینی را برای حکومت در دوره‌ی غیبت تعیین نکرده است، لکن آن خاصیت حکومتی را که در صدر اسلام تا زمان حضرت صاحب موجود بود، برای بعد از غیبت هم قرار داده است. این خاصیت که عبارت از علم به قانون و عدالت باشد در عده بی‌شماری از فقههای عصر ما موجود است» (خمینی، ۱۳۹۰، ص ۵۰).

۲-۲-۳. شرایط حاکم جامعه اسلامی

حاکمی که مسئولیت جامعه اسلامی را بر عهده می‌گیرد، باید از صلاحیت لازم برای این امر برخوردار باشد. اگر بتوان از دل آرای فقهی مطرح شده، این شرایط را به دست آورد، تصویری کامل‌تر از حاکم شایسته برای اداره سیاسی جامعه اسلامی، در دست خواهیم داشت.

۱-۲-۲-۳. فقاہت

در جامعه‌ای که مکتب به‌عنوان محور حرکت نظام معرفی می‌شود باید رهبری آن با آگاهی کامل از آن مکتب روابط اجتماعی را سامان دهد: «از آنجایی که بخشی از مسئولیت‌های اجتماعی تعطیلی ناپذیرند مانند قضاوت برای سامان یافتن این امور، عقل و شرع فرمان می‌دهد که عده‌ای به‌پاخواسته و از تعطیل شدن این امور جلوگیری کنند. احتمال اینکه فقاہت شرط به‌عده گرفتن این وظایف باشد وجود دارد. ازاین‌رو به یقین کسانی که این شرط را دارند می‌توانند به انجام این کارها اقدام کنند. چرا که فقیه، یا به‌صورت خاص اجازه تصدی این امور را دارد و یا به‌عنوان این که یکی از افراد جامعه است، اجازه به‌عده گرفتن آن را دارد. پس به‌هرحال حالت او محذوری ندارد چه واقعاً فقاہت برای این شرط باشد و چه نباشد. ولی کسانی که از این خصلت بی‌نصیب‌اند با توجه به این اصل اولی نمی‌توانند در کار دیگران اعمال نظر کنند و مجوزی برای این کار ندارند» (الحائری، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۳).

فقه‌ها به استناد روایات، فقه‌ها را برای ولایت و رهبری شرط می‌دانند، چنانکه آیت الله نائینی با استناد به روایت امام صادق (ع) که فرمود: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا»؛ این روایت را بهترین روایت برای اثبات ولایت عامه فقیه معرفی می‌کند (نائینی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۳۶). امام خمینی (ع) در رابطه با شرط فقه‌ها ذیل این روایت می‌گوید: «در اختلافات به روایان حدیث ما که به حلال و حرام خدا، طبق قواعد، آشنایند و احکام ما را طبق موازین عقلی و شرعی می‌شناسند رجوع کنند. امام (ع) هیچ جای ابهام باقی نگذاشته تا کسی بگوید پس روایان حدیث (محدثین) هم مرجع و حاکم می‌باشند. تمام مراتب را ذکر فرموده، و مقید کرده به اینکه در حلال و حرام طبق قواعد نظر کند و به احکام معرفت داشته، موازین دستش باشد تا روایاتی را که از روی تقیه یا جهات دیگر وارد شده و خلاف واقع می‌باشد تشخیص دهد» (خمینی، ۱۳۹۰ق، ص ۹۱).

۳-۲-۲-۲. عدالت

در فرهنگ اسلامی عدالت نه تنها برای رهبری بلکه برای بسیاری از منصب‌ها همچون امام جماعت، قاضی و... شرط است. امام خمینی (ع) برای دوران غیبت و لزوم حکومت در این دوره دو خاصیت را شرط می‌داند و می‌گوید: «این خاصیت که عبارت از علم به قانون و عدالت باشد در عده بی‌شماری از فقهای عصر ما موجود است. اگر با هم اجتماع کنند، می‌توانند حکومت عدل عمومی در عالم تشکیل دهند» (خمینی، ۱۳۹۰ق، ص ۵۰).

آیت الله منتظری افزون بر شرط عقل، علم، توانایی، عدالت را از شرایط حاکم اسلامی از نظر عقلا می‌داند و معتقد است که شخص مسئول باید امانتدار و با تقوی و عادل باشد تا کار را به نحو احسن انجام داده و در آن خیانت نکند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۹۲). و در جایی دیگر عدالت را برای حکومت اسلامی و حاکم واجب می‌داند: «در حکومت اسلامی واجب است حاکم و زمامدار از داناترین، عادل‌ترین و پارساترین مردم بوده.... و در زمان غیبت این مقام حق ولی فقیه عادل است که به مسائل و

مشکلات و نیازهای زمان خویش آگاه است» (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۹۱). بر این اساس، باید کسی را شایسته رهبری جامعه اسلامی دانست که در خط عدالت و قسط حرکت می کند (زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، صص ۲۹۰-۲۸۹).

۳-۲-۳. کاردانی و مهارت

در قرآن به تعدادی از حکومت های حق که توسط انبیا شکل گرفته است، اشاره شده و به توانایی های این حاکمان شایسته، توجه شده است، از جمله در قضایای حضرت یوسف علیه السلام، بر دو شرط «آگاهی» و «امانتداری» تکیه شده است (یوسف، ۵۵). درباره حضرت طالوت علیه السلام بر قدرت فکری و جسمانی او تکیه شده است (بقره، ۲۴۷). شیخ مفید درباره توانایی مدیریت حاکم اسلامی معتقد است که اگر کسی به خاطر نادانی به احکام و ناتوانی از انجام امور مربوطه، شایستگی حکومت ندارد، پذیرفتن آن برایش حرام و تصدی او نامشروع است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۱۲).

۴-۲-۳. علم به سیاست

از دیگر شرایط زمامداری، «علم به سیاست» است. این شرط که در کتب فقها ذکر شده به روایات متعددی مستند است. امام علیه السلام، «عالم بالسیاسة» را از شرایط امام معرفی می کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۰۲). به عقیده شیخ طوسی، واجب است که امام عاقل ترین افراد جامعه باشد و مراد از عاقل ترین، کسی است که دارای بهترین رأی و عالم ترین افراد به سیاست باشد (طوسی، ۱۳۷۵ق، ص ۱۹۴). او در جایی دیگر می گوید: «واجب است که امام عالم به سیاست باشد نسبت به حوزه امر و نهی که مشروط به سیاست است» (طوسی، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۲۳۵).

۳-۲-۳. وظایف حاکم و مدیر سیاسی جامعه اسلامی

دومین مرحله از ترسیم رکن مهم حاکم، روشن ساختن وظایفی است که از دیدگاه مورد نظر، بر عهده حاکم قرار دارد. مجموعه این وظایف، روشن می کند که حوزه

نقش آفرینی حاکم برای مدیریت امور کجاست و تا چه اندازه باید به این وظایف، حساسیت نشان داد.

۳-۲-۱. دفع تهاجم دشمنان داخلی و خارجی

حاکم اسلامی وظیفه دارد از انسجام و سلامت جامعه اسلامی در برابر تهدید و تهاجم دشمنان داخلی و خارجی محافظت کند. جهاد، اولین و مهمترین مجرای این وظیفه است که در احکام اسلامی به آن توجه شده است. آیات فراوان، پیامبر اکرم و مؤمنان را به مبارزه و سخت گیری نسبت به کافران و منافقان فراخوانده است (نک: توبه، ۳۶، ۷۳، ۴۱). یکی از انواع جهاد، جهاد دفاعی است که بر خلاف جهاد ابتدایی، مشروط به وجود و اجازه امام معصوم علیه السلام نیست (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۵). جهاد دفاعی جهاد با کسی است که قصد تهاجم بر مسلمین و یا قصد استیلا بر سرزمین های اسلامی یا گرفتن مال ایشان و شبه آنرا دارد» (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۷۹). درباره وجوب این نوع از جهاد شهید ثانی می نویسد: «نائب عام امام معصوم علیه السلام مثل فقیه جواز جهاد ابتدایی را در زمان غیبت ندارد اما جهاد دفاعی مشروط به جواز از طرف امام نمی باشد» (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۸۱)؛ بنابراین حاکم اسلامی وظیفه دارد، در برابر هر گونه تهدیدی، بویژه وقتی متوجه سرزمین های مقدس می شود، بایستد و اجازه ندهد که اهل کفر بر آنها مسلط شوند.

۳-۲-۲. اقامه نماز جمعه و جماعت

افزون بر اهمیتی که نماز به طور عام دارد، نماز جماعت به طور خاص مورد تأکید قرار گرفته است؛ چنان که حتی در شرایط دشواری مثل میدان جنگ، امر به نماز جماعت، برداشته نشده است (نساء، ۱۰۲). قرآن کریم، این مهم را هنگامی که مؤمنان از شرایط و امکانات حکومت برخوردار می شوند، از اولین وظایف آنان می داند: **الَّذِينَ إِِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ** (حج، ۴۱)؛ «یاران خدا کسانی اند که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم نماز را به پا می دارند...». امام رضا علیه السلام در علت تشریع نماز جماعت به آشکار شدن اسلام و عبادت و ترغیب افراد به نماز و به تبع آن، انجام کارهای نیک و

پرهیز از نافرمانی خداوند اشاره می‌کنند (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۰۹) و در مورد نماز جمعه، آن را وسیله‌ای می‌دانند برای ارتباط حاکمان با مردم و رساندن پیام‌ها و هشدارهای لازم به ایشان (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۱۱). امیرالمؤمنین علیه السلام نیز برپایی نماز جمعه را در کنار اجرای حدود و مناسک دیگر از وظایف امیر جامعه می‌دانند (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۱۳). اقامه نماز جمعه تا جایی اهمیت دارد که بر حاکم واجب است افرادی را که برای پرداخت دین زندانی شده‌اند در روز جمعه برای شرکت در نماز جمعه و در روز عید برای شرکت در نماز عید از زندان خارج کند و بعد از پایان یافتن نماز جمعه آنان را به زندان بازگرداند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۸۵). البته حکم برپایی نماز جمعه در عصر غیبت امام وابسته به نظر فقها متفاوت است، اما در هر صورت، اهمیت آن و وظیفه‌ای که حاکم (در شرایطی که امکان آن وجود دارد)، غیر قابل انکار است.

۳-۲-۳. اخذ زکات، نگهداری و تقسیم آن

از آیات و روایات فراوانی استفاده می‌شود که زکات یکی از مالیات‌های حکومت اسلامی است و حاکم اسلامی و مأموران وی متصدی جمع‌آوری و نگهداری و تقسیم آن هستند (نک: توبه، ۱۰۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۳، ص ۱۴۴؛ مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۵). بر همین اساس، وظیفه حاکم در قبال آن، در مباحث فقهی مورد توجه بوده است. محقق حلی درباره اخذ زکات توسط حاکم اسلامی می‌گوید: «بر امام واجب است تا کارگزاری برای جمع‌آوری زکات بگمارد. همچنین اگر امام مطالبه زکات کرد پرداخت آن به امام واجب است. هنگامی که امام نبود دفع زکات بر فقیه امانتدار از مذهب امامیه واجب است زیرا او به موارد مصرف آن آگاه‌تر است» (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۵۲). شیخ طوسی در تشریح وظایف حاکم در باب زکات، ارسال اشخاصی به سوی صاحبان اموال را برای دریافت زکات جزء وظایف امام می‌داند، چنان که پیامبر در هر سال این کار را انجام می‌داد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۲۴۵). از دیگر فقها که قائل به وجوب دفع زکات به حاکم اسلامی است، اعتقاد دارد که فقیه برای مسائل عامه امام منصوب شده است و در زمان غیبت باید زکات را به فقیه مورد اعتماد تحویل داد (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۲۷).

۳-۲-۴. امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر یکی پایه‌ای برای شکل یافتن دیگر فرائض الهی است. شیخ مفید بعد از توضیح مراتب امر به معروف و نهی از منکر مرتبه‌ی سوم آنرا مشروط به اذن سلطان می‌داند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۰۹). علامه حلی در این باره معتقد است که اگر این دو فریضه نیاز به جرح داشت فقط با اذن امام باید انجام گیرد... و برای فقها در زمان غیبت، به شرط امنیت، اقامه جرح جایز است و بر مردم نیز واجب است که فقیه را یاری دهند (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۹۰). زمینه‌سازی برای تحقق امر به معروف و نهی از منکر و همراهی با احکام آن از سوی حاکم یک وظیفه قطعی است که البته با همراهی مردم به انجام می‌رسد.

۳-۲-۵. مسائل خانوادگی

فقه امامیه وظایفی را برای حکومت اسلامی در باب مسائل خانوادگی برشمرده است. به عنوان مثال در ولایت حاکم بر ازدواج ایتم اگرچه مشهور بین فقهای امامیه این است که حاکم بر نکاح ایتم ولایت ندارد (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۹۶؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۱۴۶؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۶، ص ۱۴۲) اما عده‌ای از فقها بر این باورند که در صورت ضرورت و با رعایت مصلحت حاکم بر نکاح کودکان بی سرپرست دارای ولایت است (اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۶۱؛ یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۶۹؛ خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۶). در مورد اصلاح رابطه زن و شوهر قرآن به انتخاب داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن، امر کرده است (نساء، ۳۵)، بسیاری از فقها، مخاطب را سلطانی می‌دانند که زن و شوهر مراغه را پیش او برده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، صص ۱۳۸-۱۳۹؛ حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۸۳؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۳۹). شیخ طوسی نیز در بیان حالات شقاق به این وظیفه حاکم اشاره کرده است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۳۹). این اختلاف در مواردی مثل «ظهار» نیز به همین شکل با حاکم اسلامی و دخالت او گره می‌خورد (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۴۹؛ عاملی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۰۲).

۳-۲-۶. قبول و دیعه

امانتداری یکی از مهمترین اصول اخلاقی اسلام است که از جهتی با وظایف حاکم

اسلامی ارتباط می‌یابد. شرع مقدس هم برای پابندی مسلمانان به اصول اخلاقی احکامی را وضع کرده است. چنانچه فرد در مورد امانت کوتاهی کند، ضمانت آن را باید عهده‌دار باشد و اگر عذری در نگهداری داشت و به صاحب آن یا وکیل او دسترسی نداشت، باید آن را به حاکم بسپارد (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۳۳). همین حکم را شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۱۳۲)، علامه حلی (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۸۵)، شهید اول (عاملی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۴۸) ذکر کرده‌اند.

۳-۲-۷. دوری نکردن از مردم و تکبر نداشتن

یکی دیگر از وظایف حاکم اسلامی این است که شرایطی را فراهم کند که مردم به راحتی بتوانند با او در ارتباط بوده و مشکلات خود را به گوش وی برسانند. لازمه اینکار این است که حاکمان با کم کردن تشریفات و نگهبانان بین مردم و خود فاصله را کم کنند. ابن ادریس حلی براساس روایات درباره کسی که بین مردم حکم می‌کند، قائل به استحباب دسترسی همه مردم به او شده است (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵۶) و خودداری از تکبر و خود بزرگ بینی را بر حاکم لازم می‌داند (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۸۰).

۳-۳. مردم

نقش مردم به عنوان رکن سوم حکومت اسلامی را براساس سه نظریه در فقه امامیه می‌توان ترسیم کرد:

نظریه‌ی اول، با تأکید بر نصب عام فقها معتقد است خداوند در زمان غیبت، فقهای عادل را برای اداره جامعه تعیین نموده و فقها در هر حال (حتی هنگامی که در قدرت نیستند) از این صلاحیت برخوردارند و به هر طریقی که به قدرت برسند ولایت دارند، اما پذیرش مردم یکی از راههایی است که به این ولایت فعلیت می‌بخشد. به واقع مردم در مشروعیت حکومت اسلامی نقشی ندارند، بلکه تنها موجب تحقق آن می‌شوند.

نظریه دوم دیدگاه انتخاب است. معتقدان به آن می‌گویند خداوند در دوران غیبت ویژگی‌های حاکم مشروع را شمرده است. اما شخص و یا گروهی را برای حکومت

تعیین نکرده است. این گروه رأی مردم را چه به صورت مستقیم و چه غیر مستقیم در مشروعیت زمامداری حاکم اسلامی دخیل می دانند.

نظریه سوم به مشروعیت الهی - مردمی حکومت اسلامی معتقد است. بدین بیان که هر چند همه ی فقها ولایت شرعی دارند ولی امر مسلمین کسی است که از حمایت مردمی نیز برخوردار باشد (فوزی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۸). امام خمینی علیه السلام در این باره می گوید: «اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومت شان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولی منتخب مردم می شود و حکمش نافذ است» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۳۷۱).

بر این مبنا که ولایت و رهبری به صورت نصب از جانب خداوند به عهده ی امام عصر می باشد و بنابر مذهب امامیه در دوران غیبت کبری فقها نماینده عام آن حضرت محسوب می شوند، لذا مردم حاکمیت چنین فقهی را در اصل حاکمیت صاحب الامر را پذیرفته اند. و دیگر اینکه در رابطه با نقش مردم امام خمینی علیه السلام تشکیل حکومت را وابسته به آرای اکثریت مسلمین می داند چنانچه در صدر اسلام از آن به بیعت با ولی مسلمین تعبیر می شده است (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۴۵۹).

نتیجه گیری

در این نوشتار در پی تبیین نحوه ی ارکان فقه سیاسی جامعه با تکیه بر اقوال فقهای امامیه بودیم و پس از بیان ماهیت حکومت اسلامی و تفاوت آن با دیگر حکومت های موجود به جایگاه قانون، حاکم و نقش مردم به عنوان ارکان حکومت اسلامی در عینیت بخشیدن به حکومت اسلامی پرداختیم و به شرایط حاکم از جمله فقاقت، عدالت، مهارت و علم به سیاست اشاره نمودیم. با بررسی اقوال فقهای امامیه در مورد وظایف حاکم اسلامی، به ضرورت ساماندهی حکومت و ایجاد فضای مناسب برای آحاد جامعه رسیدیم و در بخش داخلی اجرای ارکان فقه سیاسی جامعه، مؤلفه هایی مثل ایجاد امنیت، تعلیم و تربیت و برقراری عدالت را در آثار فقهای بنام، مورد اشاره قرار دادیم. در متون فقهی به

برخی اهداف سیاست خارجی در اجرای ارکان فقه سیاسی مانند برقراری عدالت، ابلاغ دین و نفی سلطه مستکبران پرداخته شده است. براساس این بررسی و شاخصه‌هایی که چارچوب اولیه را در مرحله عمل برای اجرای ارکان فقه سیاسی جامعه اسلامی ترتیب می‌دهند، می‌توان بنیان‌های لازم برای طرح‌های جامع‌تر فراهم آورد. افزون بر این، با رصد مسائل جدید که به‌صورت خلأهای موجود در بررسی‌های فقهی قابل ذکر است، می‌توان اولویت‌های پژوهش در ارکان فقه سیاسی را استخراج و مورد توجه قرار داد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

** نهج البلاغه، (صبحی صالح)

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق). عیون اخبار الرضا علیه السلام (ج ۲). تهران: نشر جهان.

احمدی میانجی، علی. (۱۳۶۳). مکاتیب الرسول. بی جا: یس.

اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام

(ج ۷). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۵ق). البرهان فی تفسیر القرآن (ج ۱). قم: مؤسسه البعثة.

بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة (ج ۱۲، ۱۶). قم:

دفتر انتشارات اسلامی.

پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). نهج الفصاحه. تهران: دنیای دانش.

تمیمی آمدی، عبدالواحد. (۱۴۱۰ق). غررالحکم و دررالکلم. قم: دار الکتب الاسلامی.

الحائری، سید کاظم. (۱۴۱۴ق). ولایة الامر فی عصر الغیبة. قم: مجمع الفکر الاسلامی.

حلی، ابن ادريس. (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (ج ۲، ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

حلی، جمال الدین. (۱۴۰۷ق). المذهب البارع فی شرح مختصر النافع (ج ۴). قم: دفتر انتشارات

اسلامی.

حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۱ق). تبصرة المتعلمین فی احکام الدین. تهران: مؤسسه چاپ و نشر

وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام (ج ۲). قم: دفتر

انتشارات اسلامی.

حلی، نجم الدین. (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام (ج ۱، ۲، ۳). قم: مؤسسه

اسماعیلیان.

خمینی، روح الله. (۱۳۶۸). حکومت اسلامی و ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

خمینی، روح الله. (۱۳۷۸). صحیفه امام (ج ۲۰، ۲۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

خمینی، روح الله. (۱۳۸۲). صحیفه حج (ج ۱، مرکز تحقیقات حج) تهران: مشعر.

خمینی، روح الله. (۱۳۸۹). حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

خمینی، روح الله. (۱۳۹۰). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

خمینی، روح الله. (بی تا). تحریر الوسیله (ج ۱، ۲). قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.

رضی، شریف. (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه، صبحی صالح. قم: هجرت.

زحیلی، وهبه. (۲۰۰۲م). الفقه الاسلامی وادلته. دمشق: دارالفکر.

زنجان، عباسعلی. (۱۴۲۱ق). فقه سیاسی (ج ۲). تهران: انتشارات امیر کبیر.

سبحانی، جعفر. (۱۳۶۲). مبانی حکومت اسلامی. اصفهان: کتابخانه امیرالمومنین علیه السلام.

شهریاری زاده، محمود. (۱۴۰۱). پژوهشی مختصر پیرامون مبانی فقه سیاسی. کاشان: انتشارات کوثریه.

شیث خطاب، محمود. (۱۳۷۸). شیوه فرماندهی پیامبر. تهران: مرکز تحقیقات سپاه.

صفار، محمدجواد. (۱۳۹۳). حقوق اساسی: آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بعد از اصلاحات. تهران: استادی

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۲، ۴، ۵، ۱۷). بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۳، ۵، ۸). تهران: ناصر خسرو.

طوسی، محمد بن الحسن. (۱۳۷۵ق). الاقتصاد المهادی الی طریق الرشاد. تهران: انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون.

- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۳۸۳ق). تلخیص الشافی (ج ۱). قم: محبین.
- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیه (ج ۱، ۴، ۸). تهران: المكتبة المرتضویه لإحياء الآثار الجعفرية.
- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام (ج ۳). تهران: دار الكتب الاسلاميه.
- طوسی، محمد بن الحسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن (ج ۸). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن محمد. (بی تا). اخلاق ناصری. تهران: علمیه اسلامیه.
- طوسی، محمد بن علی. (۱۴۰۸ق). الوسيلة الى نيل الفضيلة. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- عاملی، زین الدین. (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح لمعة الدمشقیة (ج ۲، ۳، ۸). قم: کتابفروشی داوری.
- عاملی، زین الدین. (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام الى تنقیح شرائع الاسلام (ج ۱، ۷). قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- عاملی، محمد بن مکی. (۱۴۰۰ق). القواعد و الفوائد (ج ۱). قم: کتابفروشی مفید.
- عاملی، محمد بن مکی. (۱۴۱۰ق). اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیه. بیروت: دار التراث.
- عبدالباقی، نعمه. (۱۹۹۰م). القانون الدولي العام، دراسة مقارنة بين الشريعة الاسلامیة والقانون الوضعی. بیروت: دار الاضواء.
- فوزی، یحیی. (۱۳۹۳). اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام. تهران: انتشارات معارف.
- کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد (ج ۲، ۱۲). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۱، ۲، ۴، ۵، ۹). تهران: دار الكتب الاسلاميه.
- مبلغی، احمد. (۱۳۸۴). فقه سیاسی، مجله فقه، شماره ۴۵.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۱۰ق). بحار الانوار (ج ۳۳، ۴۰، ۸۰، ۹۳). بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.

مصباح، محمد تقی. (۱۳۷۸). نظریه سیاسی اسلام. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

مغربی، ابوحنیفه. (۱۳۸۵ق). دعائم الاسلام (ج ۱). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق). المقنعة. قم: کنگره‌ی جهانی هزاره شیخ مفید.

مکارم، ناصر. (۱۳۸۶). پیام قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹ق). مبانی فقهی حکومت اسلامی (ج ۱، ۲). قم: مؤسسه کیهان.

موسوی، سیدمحمد. (۱۳۸۲). دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام. تهران: انتشارات باز.

نائینی، محمدحسین. (۱۴۱۳ق). المكاسب و البیع (ج ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

نراقی، احمد بن محمد. (۱۴۱۵ق). مستند الشیعه فی احکام الشریعة (ج ۱۶، ۱۷). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

نوری، حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل (ج ۶). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

نیشابوری، مسلم. (۱۳۳۴ق). صحیح. بی جا: دارالطباعه العامره.

یزدی، سید کاظم. (۱۴۰۹ق). العروة الوثقی فیما تعم به البلوی (ج ۲). بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.